

آوردگاه سلطان محمد خوارزمشاه و لشکر مغول

محسن رحمتی^۱

چکیده

صرف نظر از این که چه عواملی به ایلغار مغول در قلمرو خوارزمشاهی منتهی شد، واکنش خوارزمشاه و نحوه مواجهه او با لشکر مغول در خور تأمل است. منابع تاریخی نشان می‌دهند که سلطان در زمان فرار از مغولان، فقط یک بار با لشکر مهاجم مواجه شد، ولی زمان و مکان این نبرد چندان مشخص نیست. این مقاله درصدد است با روش توصیفی تحلیلی و از طریق واکاوی داده‌های موجود، ضمن تبیین چگونگی مواجه شدن سلطان محمد خوارزمشاه با مغول، تا حد امکان به چگونگی، زمان و مکان وقوع تنها نبرد او با لشکر مغول وضوح بیشتری بخشد. این مطالعه نشان می‌دهد اگرچه سلطان محمد با ترس از لشکر مغول، شهر به شهر از ماوراءالنهر تا عراق عجم عقب‌نشینی کرد، سرانجام، در اواخر جمادی‌الاولی ۶۱۷ ق/ اوت ۱۲۲۰ م، لشکر مغول به اردوی سلطان رسید و هرچند شخص سلطان توانست از معرکه بگریزد، لشکر او قتل عام شدند. برخلاف ادعای پژوهشگرانی که مکان این نبرد را دولت‌آباد ملایر دانسته‌اند، این واقعه در ذلف‌آباد فراهان به وقوع پیوست. واژگان کلیدی: خوارزمشاهان، حمله مغول، سلطان محمد خوارزمشاه، عراق عجم، فراهان، ذلف‌آباد.

The Battle Arena of Sultan Muhammad Khwarazmshah and the Mongol Army

Mohsen Rahmati²

Abstract

Regardless of the reasons that led to the Mongols' invasion of Khwarazmshah's kingdom, Khwarazmshah's confrontation with the Mongol army needs to be investigated historically. The historical sources indicate that the Sultan encountered the Mongol army once upon fleeing their siege; however there is no clear historical evidence as to when and where the battle took place. Through a descriptive-analytical methodology and investigation of the meager amount of the historical evidence surrounding the confrontation between the Sultan and the Mongol army, the present article demonstrates the historical reports of the Sultan's confrontation with the Mongols army. Such a demonstration clarifies the qualities of the only battle he had with the Mongol army and points to a more concrete spatial and temporal anchor of the confrontation and its arena historically. The article shows that although the Sultan retreated, he was forced to confront the Mongol army in August, 1220 (Jumadi II 617 A.H.). By then, the army had caught up to the Sultan's envoy. It is known as a historical fact that the Sultan fled the battle and left his army to be butchered by the Mongols. It needs to be emphasized that contrary to the scholarly claims of some researchers who believe that the battle took place in the Malayer Plain, the article will prove that it occurred in the Farahan Plain.

Keywords: The Khwarazmshahi Sultans, Mongols' Invasion, Sultan Muhammad Khwarazmshah, Persian Iraq, Farahan, Dhulfabad.

۱. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه لرستان * تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۷/۰۲ * تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۲۶
2. Associate Professor, Department of History, Lorestan University. Email: rahmati.mo@lu.ac.ir.

مقدمه

ماجرای حمله مغول و واکنش عجیب سلطان محمد خوارزمشاه به این حمله مشهورتر از آن است که نیاز به توصیف داشته باشد. به محض نزدیک شدن لشکر مغول به مرزهای شرقی قلمرو خوارزمشاهی، سلطان محمد، تحت تأثیر عوامل متعدد، که این‌جا مجال پرداختن به آن نیست، به‌جای مقابله، عقب‌نشینی را آغاز کرد و از سمرقند به بلخ، سپس نیشاپور، ری و عراق عجم رفت. از آن سوی، چنگیزخان، بعد از فتح سمرقند در اوایل سال ۶۱۷ ق/مارس ۱۲۲۰ م، با اطلاع از فرار خوارزمشاه، فوجی را به سرکردگی یمه (= جبه) نویان و سبتای بهادر (=سوبودای) به تعقیب سلطان فرستاد. این لشکر در صفر سال ۶۱۷ ق/آوریل ۱۲۲۰ م از جیحون گذشتند. آنها بسیاری از مناطق و قلعه‌هایی را که تسخیرشان آسان نبود، رها کردند و فقط در تعقیب سلطان بودند. بعد از خروج سلطان از خطه خراسان، سرنوشت او در هاله‌ای از ابهام فرو رفت. بنابراین، منابع مختلف در شرح مسیر فرار سلطان و این گروه تعقیب‌کننده، نظرات متفاوتی ابراز کرده‌اند. مذاقه بر این روایات نشان می‌دهد که در این تعقیب و گریز، یک بار اردوی سلطانی ناخواسته با لشکر مغول مواجه شد و سلطان به‌زحمت جان خود را نجات داد و سپاه خود را در برابر مغول تنها گذاشت. با این حال، توافق نظری درباره چگونگی و مکان وقوع این نبرد وجود ندارد. در مقاله حاضر تلاش می‌شود با بازخوانی روایات تاریخی مرتبط با این ماجرا و همچنین شواهد جغرافیایی و استدلال‌های عقلانی، چگونگی این نبرد و مکان وقوع آن تبیین شود.

درباره حمله مغول و واکنش خوارزمشاه به آن، تحقیق‌ها و پژوهش‌های فراوانی شده است، ولی فقط تعداد کمی از پژوهشگران به تعیین مکان نبرد میان سلطان و لشکر مغول پرداخته‌اند. چنان‌که بویل و تیموری به‌رغم شرح نسبی مسیر عقب‌نشینی سلطان، درباره محل این نبرد چیزی نمی‌گویند.^۳ بارتولد نیز در شرح مسیر فرار سلطان فقط به ذکر روایات متقدم بسنده کرده و هیچ تلاشی برای تعیین مکان این نبرد نکرده است.^۴ قفس اوغلی در این باره آورده است: «سلطان همراه بیست هزار نفر از اهالی و فراریان لشکرهای مغلوب در فرزین بودند که ناگهان از طرف مغولان به محاصره درآمدند و تلفات زیادی دادند.»^۵ بدین ترتیب معلوم است که او محل وقوع

3. J. A. Boyle, "Dynastic and Political History of the Il-Khans", *The Cambridge History of Iran*, ed. J. A. Boyle, v.5 (Cambridge: Cambridge university press, 1968), pp. 308-309;

ابراهیم تیموری، *امپراتوری مغول و ایران* (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷)، صص ۲۴۴-۲۴۸.

4. V. V. Barthold, *Tutkestan Down to the Mongol Invasion*, Translated from the original Russian by H. A. R. GIBB (London: Oxford University Press, 1928), pp. 425-426.

5. Ibrahim Kafesoğlu, *Harezmşahlar Devleti Tarihi* (Ankara: türk tarih kurumu, 2000), p. 306.

این نبرد را قلعه فرزین دانسته است. برخی نیز مکان این نبرد را دشت فراهان تعیین کرده‌اند.^۶ ولی عباس اقبال در کتاب خود با عنوان *تاریخ مغول*، مکان آن را «دولت‌آباد ملایر» تعیین کرده است.^۷ این نظر در تحقیقات بعدی، به‌ویژه در تاریخ‌های محلی، به‌گسترده‌گی پذیرفته شده است، چنان‌که ابراهیم دهگان، در کتاب *تاریخ اراک*، با پذیرش نظر عباس اقبال، مکان نبرد را خارج از محدوده تاریخ اراک دانسته و به‌رغم توصیف کامل فعالیت سلطان در قلعه فرزین، از اشاره به این نبرد خودداری ورزیده است.^۸ پرویز اذکایی در کتاب *فرمانروایان گمنام* به بازنویسی و تکرار این ادعا پرداخته است.^۹ محققان تاریخ ملایر نیز، همچون مجید ظهیری در کتاب *تاریخ ملایر*^{۱۰} و عبدالکریم ترابی در سلسله مقالات خود با عنوان «ملایرشناسی»^{۱۱} و محمدرضا تقوی‌راد در کتاب *کارنامه ملایر*،^{۱۲} ضمن تکرار این ادعا، آن را به‌عنوان یکی از بدیهیات و مسلم‌ات تاریخی پایه استنتاج خود قرار داده‌اند. اخیراً نیز حسن رضا رفیعی در مقاله‌ای ضمن تکرار این ادعا کوشیده است تا پایه‌ای علمی برای آن بسازد،^{۱۳} اما غفلت کامل از منابع جغرافیایی و نارسایی در استدلال‌های ارائه‌شده، او را از نیل به هدف باز داشته است.

سلطان محمد خوارزمشاه و حمله مغول

مغولان بخشی از قبایل ساکن در آسیای مرکزی بودند که در سال‌های آغازین قرن هفتم هجری به سرکردگی چنگیزخان بر همه قبایل مجاور خود مسلط شدند و سپس نواحی شمالی چین را تصرف کردند. در این زمان قلمرو مغولان از غرب با سرزمین اسلامی همسایه شد، که زیر فرمان سلطان محمد خوارزمشاه بود. با توجه به روند همیشگی حملات اقوام کوچ‌نشین آسیای مرکزی به مرزهای شرقی ایران، طبیعی بود که این دولت ایلیاتی نخواستہ نیز به قلمرو خوارزمشاه حمله کند، ولی برخی رفتارهای نسنجیده خوارزمشاه به تسریع و تشدید این حمله کمک کرد. گستردگی قلمرو،

۶. محسن رحمتی، «خوارزمشاه علاءالدین محمد»، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۱۶ (تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ۱۳۹۰)، ص ۳۱۰.

۷. عباس اقبال آشتیانی، *تاریخ مغول* (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۵)، ص ۳۹.

۸. ابراهیم دهگان و ابوتراب هدایی، *تاریخ اراک*، ج ۱ (اراک: چاپخانه موسوی، ۱۳۲۹)، صص ۸۹-۹۱.

۹. پرویز اذکایی، *فرمانروایان گمنام* (تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۶۷)، صص ۲۵۱-۲۵۲.

۱۰. مجید ظهیری، *تاریخ ملایر*، کتابخانه علامه مجلسی ملایر، نسخه دستنویس مؤلف، ص ۶.

۱۱. عبدالکریم ترابی، «ملایر شناسی»، *عندلیب ملایر*، ش ۲۶ (۱۰ آبان ۱۳۷۶)، ص ۲.

۱۲. محمود رضا تقوی‌راد، *کارنامه ملایر* (تهران: بوستان قرآن، ۱۳۹۰)، ص ۸.

۱۳. حسن رضا رفیعی، «مکان‌یابی آخرین میدانگاه نبرد سلطان محمد خوارزمشاه با مغولان»، *پژوهش‌نامه تاریخ دانشگاه آزاد بجنورد*، س

۱۱، ش ۴۲ (بهار ۱۳۹۵)، صص ۱۱۱-۱۲۸.

فزون‌نی نیروها و آوازه فتوحات و دلاوری‌های سلطان که سبب می‌شد چنگیزخان احساس بیم و خطر کند، خواننده امروزی را کنجکاو می‌کند که بداند سلطان در برابر ایلغار مغول چه واکنشی نشان داد. مطالعه دقیق منابع تاریخی در خصوص حمله مغول نشان می‌دهد که سلطان به‌رغم همه اقتدار ظاهری و توانمندی بالقوه که در منابع درباره او گفته شده، جز دو بار با لشکر مغول مواجه نشده است. بار نخست، به سال‌ها پیش از تهاجم رسمی مغول به قلمرو خوارزمشاهی باز می‌گردد؛ زمانی که سلطان پس از فتوحات نظامی قابل توجه در خراسان، عراق عجم، غور و ماوراءالنهر سعی داشت تا دشت قپچاق و ایلات مستقر در آن را نیز زیر فرمان بگیرد. لذا در سال ۶۱۲ ق به اعماق دشت قپچاق لشکر کشید. در آن‌جا با لشکریان مغول به سرکردگی جوچی، که به تعقیب توق طغان و ایلات مرکیت آمده بودند، مواجه شد.^{۱۴} به‌رغم اجتناب جوچی از مقابله با او، به اصرار خوارزمشاه، سرانجام جنگ سختی بین آنها حادث شد. در این معرکه، سلطان از اسب افتاد و نزدیک بود به قتل برسد. اگرچه با عقب‌نشینی شبانه جوچی، این نبرد بدون نتیجه قطعی برای هر یک از طرفین به اتمام رسید، اما مشاهده دلاوری مغولان به‌شدت بر روح و روان سلطان اثر گذاشت و هراس از مغول را بر جان او افکند.^{۱۵}

چند سال بعد، با آغاز ایلغار مغول در سال ۶۱۶ ق/ ۱۲۱۹ م، برای بحث درباره چگونگی مقابله با مغول شورای سلطنتی تشکیل شد و نظرات مختلفی در این باره مطرح شد: گروهی به مقابله با مغول در کنار سیحون معتقد بودند، گروهی دیگر با استناد به دشواری حفظ ماوراءالنهر به مقابله با مغول در کنار جیحون اعتقاد داشتند و جمعی نیز استقرار لشکریان در نواحی کوهستانی اطراف غور و غزنین را پیشنهاد دادند تا در صورت شکست بتوانند به هندوستان پناه ببرند.^{۱۶} چنان‌که معلوم است هواداران این سه نظر، همگی بر دفاع متمرکز در برابر مغول اتفاق نظر داشتند و فقط درباره مکان آن با یکدیگر اختلاف داشتند. سلطان که در نتیجه عوامل متعدد، که این‌جا مجال بحث درباره آنها نیست، اراده مقاومت را از دست داده بود، هیچ یک از این پیشنهادها را نپذیرفت و، برخلاف معمول، شیوه دفاع پراکنده به‌صورت شهر به شهر را برگزید. او با تخصیص مبالغی برای تقویت استحکامات

۱۴. شهاب‌الدین محمد نسوی، سیرت جلال‌الدین منکبرنی، تصحیح مجتبی مینوی (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵)، صص ۱۷-۱۸؛ عطاملک جوینی، تاریخ جهانگشای، تصحیح محمد قزوینی، ج ۱ (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۵)، صص ۵۱-۵۲؛ ج ۲، صص ۱۰۲-۱۰۴؛ منهاج سراج جوزجانی، طبقات ناصری، تصحیح عبدالحی حبیبی، ج ۱ (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳)، صص ۳۰۹-۳۱۰.

۱۵. جوینی، ج ۲، صص ۱۰۵-۱۰۷.

۱۶. همان، صص ۱۰۶-۱۰۷.

دفاعی شهرهای مرزی،^{۱۷} به تقسیم نیرو در میان شهرهای مختلف پرداخت؛ چنان که در هر شهر یک ساخلوی نظامی گذاشت و خود عقب‌نشینی به سوی غرب را آغاز کرد.^{۱۸} به نوشته مورخان، او در شهرهای سر راه، با ایراد سخنانی در توصیف خشونت مغولان، عملاً به ایجاد فضای یأس و وحشت در قلمرو خوارزمشاهی کمک کرد.^{۱۹}

براساس داده‌های موجود، لشکر مغول در ابتدای مرزهای خوارزمشاهی به سه دسته تقسیم شدند؛ گروهی به فرغانه و فوجی به جند و خوارزم رفتند و فوجی هم به سرکردگی شخص چنگیز عازم بخارا و سپس سمرقند شدند.^{۲۰} سلطان در مسیر عقب‌نشینی خود به نیشابور رسیده بود که چنگیز خان بر سمرقند غلبه کرد و بلافاصله لشکری را برای تعقیب شخص سلطان فرستاد.^{۲۱} این اردوی تعقیب‌کننده، سرانجام در عراق عجم به سلطان رسید و تنها نبرد او با مهاجمان اتفاق افتاد که موضوع اصلی مقاله حاضر است.

بازتاب خبر درگیری سلطان با مغول در منابع

بعد از آن که سلطان از نیشابور خارج شد، سرنوشت او و لشکرش در هاله‌ای از ابهام فرو رفت. به نظر می‌رسد این امر معلول سیاست تعمدی سلطان بود که برای گمراه کردن لشکر تعقیب‌کننده، رفتن به یک مقصد را اعلام می‌کرد، ولی در بین راه تغییر مسیر می‌داد و به مقصدی دیگر می‌رفت. از طرف دیگر، وقتی سلطان وارد عراق عجم و سپس مازندران شد، عملاً ساکنان خراسان، که خود از حملات مغول در رنج بودند، از سرنوشت سلطان بی‌خبر ماندند.^{۲۲} بنابراین، با این که همه منابع در فرار سلطان از مواجهه با لشکر مغول و اعزام یک لشکر از سوی چنگیز برای تعقیب سلطان متفق‌القول‌اند، اما گزارش آنها در خصوص کم و کیف این تعقیب و گریز یکسان نیست. منابع مرتبط با وقوع نبرد میان لشکریان خوارزمشاه و سپاه مغول را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

دسته اول، منابعی که شرح فرار سلطان از لشکر مغول را با اختصار هرچه تمام‌تر برگزار می‌کنند و به درگیری بین لشکر مغول و سلطان هیچ اشاره‌ای نمی‌کنند. مهم‌ترین نماینده این دسته ابن

۱۷. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، جامع‌التواریخ، به کوشش بهمن کریمی، ج ۱ (تهران: اقبال، ۱۳۶۷)، ص ۳۴۷.

۱۸. نسوی، ص ۵۴.

۱۹. جوبینی، ج ۲، صص ۱۰۵-۱۰۶.

20. Boyle, p. 306.

۲۱. نسوی، صص ۶۴-۶۵.

۲۲. جوزجانی، ج ۲، ص ۱۰۹.

اثیر است که ضمن شرح فرار سلطان با چند نقل متفاوت، از وقوع نبرد میان آنها خبری به دست نمی‌دهد.^{۲۳} و صاف، بناکتی و شبانکاره‌ای نیز به‌رغم تفصیل نسبی در توصیف مسیر فرار سلطان، در نقل نبرد میان آنها ساکت‌اند.^{۲۴} ابن عبری و قاضی بیضاوی علاوه بر سکوت درباره نبرد، شرح فرار سلطان را نیز با ابهام و اختصار آورده‌اند.^{۲۵} حمدالله مستوفی نیز آورده است که «سلطان از لشکر مغول بی‌آن که جنگ کند، گریزان بود تا در جزیره آبسکون در سینه سیع عشر و ستمایه درگذشت.»^{۲۶}

دسته دوم منابعی هستند که با شرح مسیر حرکت سلطان از نیشابور تا آبسکون، درگیری میان او و فوج پیش‌تاخته مغولی را گزارش کرده‌اند. جوزجانی اشاره دارد که سلطان «از نیشابور به طرف مازندران درون رفت، بر سر دره تمیشه لشکرگاه داشت که ناگاه لشکر مغول بدو رسید. از آن جا منهزم شد و پیاده به کوه بر رفت و کوه کوه به مازندران درون رفت...»^{۲۷} او در جایی دیگر تصریح می‌کند که لشکر مغول بعد از غلبه بر نیشابور «به طرف طبرستان و مازندران برفتند به طلب سلطان محمد خوارزمشاه و سلطان بر دره تمیشه که راه مازندران است، لشکرگاه داشت که ناگاه لشکر مغول به وی رسید. سلطان آتسز حاجب را در زیر چتر داشت، در قلب لشکر بگذاشت و او را فرمان داد که لشکر را به طرف دامغان و عراق برد و خود به کوه‌های مازندران برفت و به دریا نشست...»^{۲۸} جوینی نیز ضمن گزارشی مفصل از فرار سلطان، آورده است که او در مسیر قلعه قارون با اردوی مغول مواجه شد. در این نبرد، سلطان به تنهایی از معرکه جان به در برد و با زحمت خود را به گیلان و سپس مازندران رسانید.^{۲۹} رشیدالدین فضل‌الله و شرف‌الدین علی یزدی نیز گزارش جوینی را با

۲۳. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، تصحیح کارل یوهانس تورنبرگ، ج ۱۲ (بیروت: دارصادر، ۱۳۹۹ق)، صص ۳۶۹-۳۷۰.

۲۴. و صاف الحضرة، *تاریخ و صاف الحضرة*، به اهتمام محمد مهدی اصفهانی (تهران: کتابخانه ابن سینا و کتابخانه جعفری تبریزی، ۱۳۳۸)، صص ۵۷۰-۵۷۱؛ محمد بن علی شبانکاره‌ای، *مجمع الانساب*، تصحیح میرهاشم محدث (تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۳)، صص ۲۴۰-۲۴۱؛ داود بن محمد بناکتی، *روضه اولی الالباب فی معرفة التواریخ و الانساب*، به کوشش جعفر شعار (تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۸)، صص ۲۴۰، ۳۶۸.

۲۵. ابوالفرج گریگوریوس ابن عبری، *مختصر تاریخ الدول*، ترجمه عبدالمحمد آیتی (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷)، ص ۳۲۵؛ قاضی ناصرالدین بیضاوی، *نظام التواریخ*، به کوشش میرهاشم محدث (تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۱)، ص ۱۳۰؛ ابوالفرج گریگوریوس ابن عبری، *تاریخ الزمان*، نقله الی العربیه الأب إسحق أرمله، قدم له الأب الدكتور جان موريس فییه (بیروت: دارالمشرق، ۱۹۸۶)، ص ۲۶۵.

۲۶. حمدالله مستوفی، *تاریخ گزیده*، تصحیح عبدالحسین نوایی (تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۴)، ص ۴۹۴.

۲۷. جوزجانی، ج ۱، ص ۳۱۲.

۲۸. همان، ج ۲، ص ۱۰۹.

۲۹. جوینی، ج ۱، صص ۱۱۴-۱۱۶؛ ج ۲، صص ۱۰۸-۱۱۵.

اندکی تلخیص تکرار کرده‌اند.^{۳۰} نسوی نیز درگیری میان لشکر سلطان و اردوی مغول و همچنین نجات شخص سلطان و فرار وی به گیلان و سپس مازندران را آورده است.^{۳۱} همچنین اشارات منقطع و مختصر وی در شرح احوال فرزندان خوارزمشاه،^{۳۲} درستی گزارش جوینی را نشان می‌دهد. در برخی تحقیقات جدید نیز نبرد اردوی سلطانی و مغولان مسکوت مانده است. چنان‌که ساندرز ضمن اشاره به تعقیب سلطان تا نیشابور، آورده است که این لشکر سپس «در تعقیب وی به ری و همدان رفتند. در همدان ردّ او را گم کردند. سلطان فراری خود را در دریای خزر به آبسکون رسانید.»^{۳۳} اشیپولر نقل می‌کند که «همدان که شاه خوارزم به آن پناه برده بود، پس از خروج شاه، تسلیم جبه شد. سبتای نیز در این زمان قزوین را فتح کرد. خوارزمشاه نیز به یکی از جزایر بحر خزر گریخت.»^{۳۴} گروه در شرح مختصری درباره تعقیب سلطان آورده است که لشکر مغول بعد از غلبه بر ری «با شتاب و عجله به طرف همدان رفتند و به نزدیکی قارون رسیدند و چیزی نمانده بود که محمد به دست آنها بیفتد ولی باز فرار کرد.»^{۳۵} شیرین بیانی به گریز و تعقیب سلطان و اردوی مغول به صورت شهر به شهر اشاره کرده، ولی درباره مسیر فرار سلطان و ماجراهای مربوط به آن چیزی نگفته است.^{۳۶} در مقابل، دسته‌ای دیگر از محققان مسیر عقب‌نشینی سلطان را مبسوط‌تر نقل کرده‌اند که از جمله آنها بارتولد، بویل، تیموری و اقبال هستند و شرح کارشان در پیشینه آمد.

نبرد سلطان با لشکر مغول

همچون مسیر فرار سلطان، در خصوص چگونگی درگیری او با لشکر مغول نیز اختلاف نظر وجود دارد. جوزجانی معتقد است سلطان از نیشابور به تمیشه گریخت و در آن‌جا با مغول مواجه شد. سپس خود به درون نواحی کوهستانی مازندران رفت و لشکرش را، به سرکردگی آتسز حاجب، برای مقابله با مغول تنها گذاشت. این گروه پس از مدتی مقاومت به عراق عجم گریختند و لشکر مغول در

۳۰. همدانی، ج ۱، صص ۳۶۶-۳۶۹؛ شرف‌الدین علی یزدی، *ظفرنامه*، ج ۱، تصحیح سعید میر محمد صادق و عبدالحسین نوایی (تهران: مرکز اسناد، موزه و کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷)، صص ۱۳۲-۱۳۷.

۳۱. نسوی، صص ۶۶-۶۷.

۳۲. همان، صص ۹۴، ۹۸.

33. J.J. Saunders, *The History of The Mongol Conquests* (Philadelphia: University of Pennsylvania Press, 2001), p. 59.

34. Bertold Spuler, *Mongolien in Iran, Die Politik, Verwaltung, und Kultur der Ilchanzeit 1220-1350* (Berlin: Akademie-Verlag, 1985), p. 29.

35. René Grousset, *L'Empire des Steppes* (Paris: Éditions Payot, 1965), p. 301.

۳۶. شیرین بیانی، *دین و دولت در ایران عهد مغول*، ج ۱ (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰)، صص ۱۰۴-۱۰۵.

عراق عجم آنها را کشتند.^{۳۷} به گفته جوینی، سلطان با فرار از خراسان و با علم به این که مغول در پی او هستند، به عراق عجم رفت و در قلعه فرزین مستقر شد.^{۳۸} فرزندش رکن‌الدین نیز در آن جا به خدمت سلطان آمد و «همان روز، سلطان، غیاث‌الدین و مادرش را با حرم‌های دیگر به قلعه قارون نزدیک تاج‌الدین طغان روان کرد.»^{۳۹}

در قلعه فرزین، سلطان دوباره به رایزنی در باب چگونگی مدافعه در برابر مغول پرداخت. امیران و بزرگان بومی منطقه معتقد بودند اردوگاه را در دامنه اشتران کوه مستقر سازند و از دره‌ها و قله‌های آن کوه به‌عنوان سنگر طبیعی استفاده کنند. سلطان، پس از بازدید از کوه، با نظر آنها موافقت نکرد. همچنین پیشنهاد هزارسف، حکمران لر بزرگ، مبنی بر رفتن به تنگه تکو (= بلو)، در حد فاصل فارس و لر بزرگ، را نپذیرفت.^{۴۰} در همین زمان، خبر رسید لشکریان مغول از ری عبور کرده‌اند. لشکریان مغول نیز در ری شنیدند که سلطان به جانب همدان رفته است،^{۴۱} بنابراین، گروهی از آنها روانه همدان شدند. سلطان نیز سراسیمه به سوی قلعه قارون حرکت کرد، اما در میانه راه با لشکر مغول برخورد کرد.^{۴۲} به گفته نسوی تعداد سپاه سلطان در این زمان بیش از بیست‌هزار نفر بودند^{۴۳} و به روایت جوینی فرزندش رکن‌الدین نیز با سی‌هزار لشکر به او پیوسته بود.^{۴۴} بنابراین، تعداد سپاه سلطان کمتر از مغول نبود، ولی او بدون مقاومت لازم، در حالی که اسبش تیر خورده بود، سپاه را رها کرد و به‌صورت ناشناس از معرکه گریخت.^{۴۵} او بعد از این فرار، با تنی چند از نزدیکان خود را به قلعه قارون رسانید، اما به دلیل ترس از مغولان، به‌زودی از قلعه خارج شد و با تظاهر به رفتن به جانب بغداد، مغولان را گمراه کرد و سپس تغییر مسیر داد و به قلعه سرجهان (سرچاهان) رفت و از آن جا خود را به گیلان و سپس مازندران رسانید.^{۴۶} بنابراین، سلطان هیچ‌گاه در برابر مغولان صف‌آرایی نکرد و به نبرد رودررو با آنان تن نداد. آنچه نیز در این مقاله نبرد سلطان با مغول خوانده

۳۷. جوزجانی، ج ۱، ص ۳۱۲؛ ج ۲، ص ۱۰۹.

۳۸. جوینی، ج ۲، ص ۱۱۲.

۳۹. همان، ص ۱۱۳.

۴۰. همان، صص ۱۱۳-۱۱۴.

۴۱. همان، ج ۱، ص ۱۱۵.

۴۲. همان، ج ۲، ص ۱۱۳-۱۱۴.

۴۳. نسوی، ص ۶۷.

۴۴. جوینی، ج ۲، ص ۱۱۳.

۴۵. همان، ص ۱۱۴؛ نسوی، ص ۶۷.

۴۶. همان، صص ۱۱۴-۱۱۵؛ همدانی، ج ۱، صص ۳۶۸-۳۶۹.

شده، نتیجه یک برخورد مقطعی و غیرمنتظره بود که بین اردوی دستپاچه سلطان با لشکر مغول اتفاق افتاد و به تصریح جوینی لشکر مغول حتی سلطان را نمی‌شناختند.^{۴۷}

زمان نبرد

زمان وقوع حادثه در دست نیست. فقط با اشاره به زمان‌های نزدیک به آن می‌توان تا حدودی برای تعیین زمان واقعه گام برداشت. براساس منابع موجود، ایلغار مغول در سال ۶۱۶ ق/۱۲۱۹ م به مرزهای قلمرو خوارزمشاهی رسید، بعد از فتح نواحی مرزی به داخل قلمرو نفوذ کرد و در اوایل ذی‌الحجه ۶۱۶ ق/ فوریه ۱۲۲۰ م بخارا به محاصره افتاد و در عید قربان (۱۰ ذی‌الحجه) ۶۱۶ ق سقوط کرد.^{۴۸} از آن پس لشکر مغول روانه سمرقند شدند و سرانجام در روز دهم محرم ۶۱۷ ق/۱۷ مارس ۱۲۲۰ م (روز عاشورا) بر آن شهر دست یافتند.^{۴۹} اگرچه روایت جوینی حاکی از آن است که چنگیزخان، در حین محاصره سمرقند، لشکری را برای تعقیب سلطان گسیل داشت،^{۵۰} اما این لشکر اعزامی فقط در اواخر ربیع‌الاول ۶۱۷ ق/ اوایل ژوئن ۱۲۲۰ م از جیحون گذشتند و وارد خراسان شدند.^{۵۱} این امر نشان می‌دهد که اعزام لشکریان بعد از فتح کامل سمرقند و تسلط چنگیز بر همه ماوراءالنهر بوده است.

سلطان محمد خوارزمشاه که در این زمان در حدود بلخ و ترمذ بود، با شنیدن خبر سقوط بخارا و سمرقند دچار یأس شد و «در حال، چهار تکبیر بر ملک خواند و عروس پادشاهی را سه طلاق بر گوشه چادر بست که رجعت در آن صورت نمی‌بست.»^{۵۲} لذا عقب‌نشینی به سوی غرب را آغاز کرد و باشتاب به نیشابور رفت. به تصریح جوینی، سلطان در ۱۲ صفر ۶۱۷ ق/ ۲۵ آوریل ۱۲۲۰ م وارد نیشابور شد.^{۵۳} نسوی مدت اقامت او را در نیشابور بسیار کوتاه نوشته که «در نیشابور نیز یک ساعت بیش اقامت نکرد.»^{۵۴} اما جوینی زمان خروج سلطان از نیشابور را به صورت دقیق در روز سه‌شنبه

۴۷. جوینی، ج ۲، ص ۱۱۴.

۴۸. جوزجانی، ج ۲، صص ۱۰۶-۱۰۷؛ ابن اثیر، ج ۱۲، ص ۳۶۵.

۴۹. همان، ص ۱۰۷؛ ج ۱، ص ۳۱۲؛ همان، ص ۳۶۸.

۵۰. جوینی، ج ۱، ص ۱۱۳.

۵۱. جوزجانی، ج ۲، ص ۱۰۸؛ یزدی، ج ۱، ص ۱۳۳.

۵۲. جوینی، ج ۲، ص ۱۰۹.

۵۳. همان.

۵۴. نسوی، ص ۶۶.

هفتم ربیع‌الاول ۶۱۷ ق/ ۱۹ مه ۱۲۲۰ م ثبت کرده است.^{۵۵} این نشان می‌دهد که سلطان، با خوف و رجا، حدود یک ماه در نیشابور مانده است.^{۵۶} با خروج سلطان از نیشابور، راه ورود مغولان هموار شد و اندکی بعد در اوایل ربیع‌الآخر ۶۱۷ ق/ ژوئن ۱۲۲۰ م به نیشابور دست یافتند.^{۵۷}

به گفته جوینی، همزمان با ورود سلطان به ری، خبر غلبه مغول بر نیشابور نیز رسید.^{۵۸} بنابراین، با توجه به زمانی که برای رسیدن خبری از نیشابور به ری نیاز است، بایستی زمان وصول اردوی سلطانی به ری را در اواخر ربیع‌الآخر در نظر گرفت. سلطان بدون توقف در ری به سوی قلعه فرزین رفت و مشغول رایزنی در باب چگونگی مدافعه در برابر مغول بود که خبر غلبه مغول را بر ری دریافت کرد. با توجه به فاصله میان اردوی سلطانی و لشکر مغول، گمان می‌رود که غلبه توأم با قتل و کشتار لشکر مغول بر ری^{۵۹} نیز در اواسط ماه جمادی‌الاولی ۶۱۷ ق/ اوایل اوت ۱۲۲۰ م بوده باشد. بر این اساس و با احتساب مدت زمانی که اردوی مغول لازم داشت تا فاصله میان ری تا اردوگاه سلطانی را در اطراف فرزین طی کند، می‌توان زمان این نبرد را بعد از سقوط ری تعیین کرد. شمس قیس رازی که خود در این نبرد حضور داشت، زمان آن را جمادی‌الاولی (بدون تعیین روز) نوشته است.^{۶۰} بدین ترتیب، می‌توان گفت نبرد سلطان با مغولان در اواخر جمادی‌الاولی (یعنی اندک زمانی بعد از غلبه بر ری) اتفاق افتاده است. بنا بر تحقیقات انجام‌شده، سلطان محمد خوارزمشاه بعد از دریافت خبر سقوط قلعه قارون و اسیر شدن مادر و زنان حرم خود بسیار ناراحت و بیمار شد و در شوال ۶۱۷ ق/ دسامبر ۱۲۲۰ م درگذشت.^{۶۱} اگرچه در این فاصله همدان بدون

۵۵. جوینی، ج ۲، ص ۱۱۲.

۵۶. بارتولد معتقد است روایت نسوی درست‌تر از روایت جوینی است، اما جزئیاتی که روایت جوینی در خود دارد، مثل اشاره به روز دقیق خروج سلطان که مطابق تقویم تطبیقی امروزی نیز بسیار دقیق است (سه‌شنبه ۷ ربیع‌الاول ۶۱۷ ق/ ۱۹ مه ۱۲۲۰ م)، به خوبی نشان می‌دهد که روایت او دقیق و درست است و، برخلاف نظر بارتولد، روایت نسوی به علت ابهام، قابل اعتماد نیست، چرا که واژه ساعت در زبان و ادبیات فارسی و در محاوره ایرانیان، به مدت زمان کوتاه اطلاق می‌شود و لزوماً به معنای گذشت شصت دقیقه نیست. با توجه به طول و عرض اردوی سلطان و تمایل او به نشاط و تفریح، هر بار استراحت و اتراق بیش از چند ساعت وقت می‌گرفت و آماده‌شدن اردو برای حرکت نیز چند ساعت به طول می‌انجامید، پس در این صورت، از نظر نسوی، اردوی سلطانی اصولاً نایبستی در نیشابور توقف کرده باشد.

۵۷. جوینی، ج ۱، ص ۱۱۴.

۵۸. همان، ج ۲، ص ۱۱۲.

۵۹. نجم‌الدین ابوبکر عبدالله بن محمد رازی، *مرصاد العباد*، به اهتمام حسین حسینی (تهران: مطبوعه مجلس، ۱۳۱۲)، صص ۸-۹.

۶۰. شمس‌الدین محمد بن قیس رازی، *المعجم فی معاییر اشعار العجم*، تصحیح محمد تقی مدرس رضوی (تهران: مطبوعه

مجلس، ۱۳۱۴)، ص ۱۷.

۶۱. تیموری، صص 422-425. Barthold, pp. 253-254.

خونریزی فتح شد، ولی سرکوبی بقایای لشکر خوارزمشاه در قلعه قارون و دیگر قلاع و شهرهای عراق عجم، همچون قزوین، ساوه، زنگان و سجاس،^{۶۲} بیش از دو ماه (جمادی‌الثانی و رجب/اوت و سپتامبر) اردوی مغول را مشغول داشت.

با فرارسیدن سرمای زودرس در منطقه همدان و زنجان در شعبان ۶۱۷ ق/اکتبر ۱۲۲۰ م،^{۶۳} مغولان برای قشلاق به دشت مغان رفتند و چهارماه بعدی آن سال (رمضان، شوال، ذی‌القعدة و ذی‌الحجه) را در مغان گذراندند.^{۶۴} در همین ایام (دقیقاً در ذی‌القعدة ۶۱۷ ق/ژانویه ۱۲۲۱ م) بود که به نواحی گرجستان تاختند^{۶۵} و بعد از پایان فصل زمستان در صفر ۶۱۸ ق/آوریل ۱۲۲۱ م به آذربایجان و عراق عجم بازگشتند و همدان و شهرهایی را که دوباره شورش کرده بودند، به باد قتل و غارت گرفتند.^{۶۶}

عرصه آوردگاه

جوزجانی مکان این نبرد را دره تمیشه ذکر کرده، ولی چون خود در صحت روایت تردید داشته است چندان قابل اعتنا نیست. جوینی شرح فرار سلطان از فرزین تا قارون را آورده، ولی به نام دقیق مکان نبرد اشاره نکرده است. نسوی مکان نبرد را مرغزار دولت‌آباد از توابع همدان می‌داند.^{۶۷} او در دو جای دیگر نیز از این نبرد به‌عنوان «واقعۀ فرزین» یا حمله تاتار به فرزین یاد کرده است.^{۶۸} همچنین شمس قیس رازی نبرد را در پای قلعه فرزین دانسته است.^{۶۹} پژوهشگران بعدی نیز براساس گزارش نسوی به تعیین مکان این آوردگاه پرداخته‌اند. بارتولد با نقلِ سخن نسوی مکان نبرد را دولت‌آباد ذکر می‌کند و برای تطبیق آن با مکان‌های امروزی هیچ تلاشی نمی‌کند.^{۷۰} فقط عباس اقبال، ضمن نقل روایت نسوی، این مکان را همان دولت‌آباد ملایر می‌داند.^{۷۱} بعد از وی محققان دیگر، به‌ویژه

۶۲ شهاب‌الدین ابوعبدالله یاقوت حموی، *معجم البلدان*، ج ۳، تصحیح ف. ووستنفلد (بیروت: دارصادر، ۱۹۷۷)، ص ۱۷۹؛ جوینی، ج ۱، ص ۱۱۵.

۶۳ همدانی، ج ۱، ص ۳۴۱.

۶۴ جوینی، ج ۱، ص ۱۱۶؛ ابن‌اثیر، ج ۱۲، ص ۳۷۴.

۶۵ ابن‌اثیر، ج ۱۲، ص ۳۷۵.

۶۶ همان، ص ۳۷۷؛ نجم‌الدین رازی، صص ۱۰-۱۱.

۶۷ نسوی، ص ۶۷.

۶۸ همان، ص ۹۴، ۹۸.

۶۹ شمس قیس رازی، ص ۱۷.

70. Barthold, pp. 422, 425.

۷۱ اقبال آشتیانی، ص ۳۹.

محققان تاریخ محلی، همین مطلب را تکرار کرده‌اند.

برای تعیین مکان آوردگاه، ابتدا باید مناطق جغرافیایی مرتبط با فرار سلطان را شناسایی کرد. دو نام جغرافیایی هسته مرکزی روایت فرار سلطان را تشکیل می‌دهند: یکی قلعه فرزین و دیگری قلعه قارون. براساس روایت، سلطان ابتدا به قلعه فرزین گریخت و زن و فرزندان را به قلعه قارون فرستاد. اما بعد از آگاهی از نزدیک شدن لشکر مغول خود نیز سعی داشت از فرزین به قارون برود. بنابراین، اول باید دانست که این دو نقطه کجا هستند. منابع تاریخی نشان می‌دهند که قلعه‌ای دیگر در جبال بود که با نام‌های «فرزین (فرجین، فرحین، پرچین و برجین)» از آن یاد شده است.^{۷۲} برخی خاورشناسان که نام قلعه فرزین را نمی‌شناخته‌اند، با تصور این که این نام صورت دگرگون شده قزوین است، آن را به صورت قزوین درآورده‌اند.^{۷۳} مکان این قلعه را در نزدیکی (و به تعبیری در دروازه) کرج ابودلف نوشته‌اند.^{۷۴} با توجه به گزارش‌های جغرافیایان و وجود ویرانه‌های قلعه‌هایی که همچون قلعه آقاحمید، قلعه پرگله، قلعه رودخانه و جز آن،^{۷۵} و دیگر آثار برجای مانده در منطقه مثلثی شکل کوهستانی بین سه رشته کوه بلند راسوند، قرق در و شهباز تقریباً همه محققان جدید اتفاق نظر دارند که این منطقه همان شهر کرج ابودلف بوده است که امروزه شازند و آستانه هندودر در آن قرار دارند.^{۷۶} بر این اساس، بایستی مکان قلعه فرزین را نیز در همان حدود شازند جست‌وجو کرد.

اعتمادالسلطنه مکان فرزین را در همان منطقه مثلثی شکل تعیین می‌کند.^{۷۷} برخی افراد روستای فرزیان در دهستان چاپلق در جنوب کرج ابودلف^{۷۸} و پاره‌ای دیگر از محققان روستای «فر» در شمال غربی کرج را مکان قلعه فرزین تعیین کرده‌اند.^{۷۹} مینورسکی نیز مدعی است در سال ۱۹۰۵م/

۷۲. ابوجاء قمی، *تاریخ الوزراء*، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه (تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳)، ص ۱۳۷؛ ابوبکر علی بن سلیمان راوندی، *راحة الصدور و آية السرور*، تصحیح محمد اقبال (تهران: علی‌اکبر علمی، ۱۳۶۳)، صص ۲۶۲، ۲۸۷، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷-۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۹، ۴۸۴؛ ناصح بن ظفر جرفادقانی، *ترجمه تاریخ یمنی*، تصحیح جعفر شعار (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴)، ص ۴۳۱.

73. Barthold, p. 422; Grousset, p. 301.

۷۴. یاقوت حموی، ج ۴، ص ۲۴۹؛ حمدالله مستوفی، *نزهة القلوب*، تصحیح گای لسترنج (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۲)، ص ۶۹.
 ۷۵. ناصرالدین شاه قاجار، *سفرنامه عراق و بلاد مرکزی ایران* (تهران: مطبعه دولتی، ۱۳۱۱ ق.)، ص ۷۷.
 ۷۶. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، *تاریخ آستانه عراق*، کتابخانه ملی ایران، نسخه خطی شماره ۲۷۹، صص ۲-۷؛ دهگان و هدایی، ص ۱۲۴؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران*، ج ۲ (تهران: دایره جغرافیایی ستاد ارتش، ۱۳۲۸)، ص ۱۱.
 ۷۷. اعتمادالسلطنه، ص ۲.
 ۷۸. ابراهیم دهگان، «قلعه فرزین»، *یغما*، س ۷، ش ۷۰ (اردیبهشت ۱۳۳۳)، صص ۸۵-۸۶.
 ۷۹. دهگان و هدایی، ص ۱۲۶؛ حسن صدیق، «کرج و عراق یا کره و اراک»، *فرهنگ ایران زمین*، س ۲۷، ش ۲۷ (۱۳۶۶)، ص ۱۳۷.

۱۳۲۳ق در سفر خود از بروجرد به سلطان آباد بقایای این قلعه را در سمت چپ جاده دیده است،^{۸۰} ولی توضیح بیشتری نمی‌دهد. در طول دوره قاجار، مرکزیت منطقه کزاز با دو روستای «فر» و «حصار» بوده است.^{۸۱} با توجه به گزارش سیاحان، از اواسط دوره قاجار، راه سلطان آباد به بروجرد از مسیر حصار می‌گذشته است.^{۸۲} ناصرالدین شاه نیز در اواخر حکومت خود، برای سفر به بروجرد از همان مسیر گذشت.^{۸۳} لذا تصور می‌شود مینورسکی نیز در هنگام عبور از روستای حصار بقایای قلعه فرزین را دیده است. مسافری که از بروجرد عازم سلطان آباد بوده، در هنگام رسیدن به حصار، روستای فر را در سمت چپ خود مشاهده می‌کرده است. بر این اساس می‌توان گفت مینورسکی ویرانه‌های قلعه فرزین را در روستای فر در مغرب کوه راسوند دیده است. موقعیت جغرافیایی این روستا و اتلال باستانی کنار آن نیز مؤید وجود قلعه فرزین در آن جاست.

منابع موجود هیچ اطلاعی درباره قلعه قارون به دست نمی‌دهند و جز در این واقعه، در هیچ جای دیگری از آن سخن به میان نیامده است. علامه قزوینی مکان این قلعه را در جبال قارن، یعنی کوه‌های بین ری، طبرستان و دامغان،^{۸۴} دانسته است.^{۸۵} تفاوت بین ضبط نام کوه قارن و قلعه قارون، پذیرش این نظر را با تردید همراه می‌سازد. مینورسکی آن را «قلعه‌ای در ایران مرکزی، احتمالاً در حدود همدان» می‌داند، ولی توضیح بیشتری نمی‌دهد.^{۸۶}

با مذاقه بر روایات نسوی و جوینی، روشن می‌شود که این قلعه:

۱. در عراق عجم بوده، زیرا خوارزمشاه بعد از ورود به قلعه فرزین، زن و فرزندان خود را به آن جا فرستاده است.

۲. منیع‌تر و محکم‌تر از قلعه فرزین بوده است. سلطان بعد از استقرار در قلعه فرزین به دنبال مکانی مستحکم و حصین برای مقابله با مغول می‌گشت. درباریان اشران کوه را پیشنهاد دادند، ولی

80. 'Ala-al-Din 'Ata-Malik Juvaini, *The History of the World Conqueror*, Translated from the text of Mirza Muhammad Qazvini By J. A. Boyle, The Translation has been read by V. Minarsky at UNESCO's request (Manchester: Manchester University Press, 1958), p 382, Note 63.

۸۱. رضا و کیلی طباطبایی تبریزی، «تاریخ عراق (اراک)»، به اهتمام منوچهر ستوده، سالنامه فرهنگ ایران زمین، س ۱۴، ش

۱۴ (۱۳۴۵)، ص ۳۸۷.

۸۲. چریکوف، *سیاحتنامه*، ترجمه ابگار مسیحی، به کوشش علی اصغر عمران (تهران: کتابهای جیبی، ۱۳۵۸)، ص ۷۸؛ بارون دو بد، *سفرنامه لرستان و خوزستان*، ترجمه محمدحسین آریا (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱)، صص ۴۴۱-۴۴۲.

۸۳. ناصرالدین شاه قاجار، صص ۷۸-۸۰.

۸۴. محمد بن نجیب بکران، *جهان‌نامه*، تصحیح محمد امین ریاحی (تهران: ابن سینا، ۱۳۴۲)، ص ۵۸.

۸۵. جوینی، ج ۲، ص ۱۱۳، یادداشت شماره ۱.

- ظاهراً از نظر سلطان حصانت آن منطقه از فرزین بیشتر نبود و این پیشنهاد را نپذیرفت. او زن و فرزند خود را به قلعه قارون فرستاد و خود نیز قصد سفر بدان جا را داشت. این نشان می‌دهد که از نظر سلطان، قلعه قارون از قلعه فرزین حصین‌تر بوده است.
۳. چنان به فرزین نزدیک بود که سلطان امیدوار بود قبل از رسیدن مغول‌ها بتواند وارد آن شود. حتی بعد از حدوث نبرد، سلطان زیر فشار شدید مغولان و به‌رغم زخمی شدن مرکب توانست خود را بدان جا برساند. اگر قلعه قارون در اطراف دماوند بود، سلطان نمی‌توانست به آن برسد.
۴. در شرق یا شمال شرقی همدان قرار داشت، زیرا سلطان بعد از یک روز اقامت در آن جا تظاهر کرد که به‌سوی بغداد فرار می‌کند. مغولان بعد از شنیدن خبر حرکت او، در پی‌اش روانه شدند و در همین روند به همدان رسیدند و اهل همدان ایل شدند. این که مغولان در بخشی از مسیر خود از قلعه قارون به بغداد، وارد همدان شده‌اند نشان می‌دهد که این قلعه در شرق یا شمال شرقی همدان قرار داشته است.
۵. در شمال فرزین قرار داشت. با توجه به این که مبدأ حرکت خوارزمشاه قلعه فرزین (در اطراف کوه راسوند) بوده و ری نیز در این زمان در تصرف مغولان قرار داشته، سلطان جرئت رفتن به‌سوی شرق، یعنی قم و ری، را نداشته است. از طرف دیگر ورود سلطان به شهر همدان، نهب‌اند و بروجرد نیز در هیچ منبعی گزارش نشده است. بنابراین، می‌توان گفت سلطان به‌سوی جنوب، غرب و یا شمال غربی حرکت نکرده است. چون مسیر جنوب فرزین نیز به دامنه اشتران‌کوه منتهی می‌شد که سلطان قبلاً استقرار در آن جا را رد کرده بود. بنابراین احتمال حرکت سلطان از فرزین به جنوب، غرب، و شرق منتهی است و فقط مسیر شمال باقی می‌ماند.
۶. سلطان بعد از فرار از قارون، تظاهر کرد که به‌سوی بغداد می‌رود، ولی با تغییر مسیر، به سرچاهان رفت. به تصریح مستوفی، «سرچاهان (= سرجهان) قلعه‌ای بود بر کوهی که محاذی طارمین است بر پنج فرسنگ سلطانیه به‌جانب شرقی.»^{۸۷} ترس سلطان از مغولان و جدیت آنها در دستگیری او، به سلطان اجازه نمی‌داد که بتواند خیلی از قلعه قارون دور شود. بنابراین، بایستی قلعه قارون به حدود طارم و زنگان نزدیک بوده باشد که سلطان تحت تعقیب توانست خود را بدان برساند.
۷. همچنین معلوم است تمام تلاش و تقلای سلطان بر این بود که خود را به دامنه شمالی البرز برساند. چنان که یک روز در قلعه قارون ماند. او سپس با انتخاب چند راهنما و تعدادی مرکب از

قلعه خارج شد و وانمود کرد که عازم بغداد است، ولی اندک زمانی بعد تغییر مسیر داد و به جای بغداد به قلعه سرچاهان و بعد از هفت روز از آنجا به گیلان و مازندران رفت.^{۸۸} اگر قارون در شمال شرقی ری (یعنی در جبال قارن) بود، سلطان مستقیماً به مازندران می‌رفت و لزومی نداشت که به سوی بغداد برود و سپس از گیلان سر درآورد.

با توجه به مطالب فوق، به نظر می‌رسد بتوان مکان قلعه قارون را در منطقه کوهستانی صعب‌العبور دره رود قره‌چای تعیین کرد که امروزه تحت عنوان رودبار فراهان و کمیجان شناخته می‌شود. این منطقه کوهستانی «پوشیده از جبال شامخه و معادل عجیبه و غریبه» بود و در آنجا «کمتر جای وسیع و دشت عریض دیده می‌شد، و آبادانی نداشت.»^{۸۹} این منطقه در بین فراهان و شِراء قرار داشت و گاهی به فراهان و گاهی به شِراء منسوب می‌شد.^{۹۰} و به دلیل برخورداری از قله مرتفعی همچون امجک، معمولاً مکانی برای ساخت قلعه و همچنین محلی برای تمرکز گروه‌های تحت تعقیب بود و حتی تا دوره پهلوی نیز تحت کنترل کامل دولت مرکزی قرار نگرفته بود.^{۹۱} از قلاع مهم این منطقه، یکی قلعه فردجان بود که با همدان ۱۵ فرسخ فاصله داشت و در مناظرات میان غزنویان و آل کاکویه از آن یاد شده است.^{۹۲} استحکام آن چنان بود که لشکریان شکست‌خورده با پناه‌گرفتن در آن، از تعقیب دشمن ایمن می‌شدند تا جراحات‌هاشان التیام یابد و نیروی خود را تقویت کنند. از این قلعه برای حبس و تبعید مخالفان نیز استفاده می‌شد، چنان‌که ابوعلی سینا و ابومنصور همدانی مدتی را در این قلعه محبوس بودند.^{۹۳} علاوه بر این، در یکی از نسخه‌های جوینی نام این قلعه به صورت فارون و در نسخه دیگر فارن آمده است.^{۹۴} بر این اساس احتمال می‌رود که اصل این نام چیزی دیگری بوده است که بر اثر سهو نساخان تغییر یافته است (قارون، فارون، فارون، قازوق). امروزه نیز روستایی با عنوان «قازوق» در رود قره‌چای وجود دارد که شاید بتوان بین آن و نام قلعه قارون ارتباط قائل شد.

سومین نقطه هم دولت‌آباد است که به گفته نسوی محل نبرد بوده است. برخی از محققان،

۸۸. جوینی، ج ۲، صص ۱۱۴-۱۱۵.

۸۹. وکیلی طباطبایی تبریزی، صص ۳۹۰-۳۹۱.

۹۰. یاقوت حموی، ج ۴، ص ۲۴۷.

۹۱. وکیلی طباطبایی تبریزی، صص ۳۹۰-۳۹۱.

۹۲. ابن اثیر، ج ۹، صص ۴۰۳، ۴۲۴.

۹۳. احمد بن قاسم ابن ابی‌اصیبه، عیون الانباء فی طبقات الاطباء، ج ۳ (بیروت: دارالفکر، ۱۳۷۶ ق)، ص ۱۵؛ یاقوت حموی، ج ۴، ص ۲۴۷.

۹۴. جوینی، ج ۲، ص ۱۱۳، یادداشت شماره ۱.

گویا به خاطر شباهت نام دولت‌آباد با کرسی شهرستان ملایر در عهد قاجار، این مکان را در ملایر دانسته‌اند، اما به عقیده نگارنده، به دلایل زیر دولت‌آباد مذکور در روایت را نمی‌توان با ملایر تطبیق کرد:

۱. نام ملایر از قرون نخستین اسلامی تا دوره صفویه به همین صورت ذکر شده^{۹۵} و اسم عام یک ناحیه (نه یک قصبه یا شهر) بوده است. به تصریح مورخان عهد قاجار، نخستین بار محمدعلی میرزا دولت‌شاه، فرزند ارشد فتحعلی‌شاه، ظاهراً برای کنترل بقایای خاندان زندیه در ملایر، بنای شهری را گذاشت که با توجه به لقب او، یعنی دولت‌شاه، این شهر جدید دولت‌آباد نامیده شد.^{۹۶} از آن پس دولت‌آباد به سرعت رشد کرد و علاوه بر مرکزیت ناحیه ملایر، مرکز ولایت ثلاث (یعنی مجموع ملایر، نهاوند و تویسرکان) نیز شد.^{۹۷} بنابراین، قبل از عهد قاجار در ملایر مکانی به نام دولت‌آباد وجود نداشته است، در حالی که طبق روایت نسوی، آوردگاه سلطان با مغول، در همان زمان (یعنی شش قرن قبل از تأسیس و نامگذاری دولت‌آباد ملایر) دولت‌آباد نام داشته است.
۲. دولت‌آباد مذکور در کتاب نسوی، در آن زمان از توابع همدان بوده است. در حالی که براساس منابع موجود و تحقیقات انجام‌شده، ناحیه ملایر در دوره اسلامی هیچ‌گاه تابع همدان نبوده و همواره بخشی از حوزه اداری نهاوند محسوب می‌شده است. چنان‌که در عهد ایلخانان در کنار اسفیزهان و جهوق یکی از دهستان‌های سه‌گانه نهاوند به شمار می‌رفته است.^{۹۸} علاوه بر این، محدوده اداری همدان در دوران پیش از مغول نیز به هیچ وجه نشان نمی‌دهد که ملایر تابع آن بوده باشد. به تصریح جغرافیایان، همدان به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین شهرهای ایالت جبال از گردنه اسدآباد تا ساوه و از دامنه‌های سیسر (سنندج و بیجار امروزی) تا محدوده کرج ابودلف را شامل می‌شده و بیست و چهار ناحیه را در بر داشته است.^{۹۹} براساس نام این نواحی بیست و چهارگانه، به‌خوبی پیداست که دامنه‌های جنوبی الوند که ملایر و تویسرکان را در بر می‌گیرد، به هیچ وجه جزو همدان نبوده است که بتوان آن را آوردگاه سلطان با مغول در نظر گرفت.

۹۵. *محمل التواریخ و القصص*، تصحیح ملک الشعراء بهار (تهران: کلاله خاور، ۱۳۱۸)، ص ۴۶۱؛ مستوفی، *ترمه القلوب*، ص ۷۴.

۹۶. علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه، *اکسیر التواریخ*، به اهتمام جمشید کیانفر (تهران: ویسمن، ۱۳۷۰)، ص ۱۹۸.

۹۷. یاکوب ادوارد پولاک، *سفرنامه پولاک*، ترجمه کیکاوس جهاننداری (تهران: خوارزمی، ۱۳۶۸)، ص ۲۹۶؛ اسکرافن نیدرمایر، زیر

آفتاب سوزان ایران، ترجمه کیکاوس جهاننداری (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳)، صص ۴۱، ۶۹، ۳۸۴؛ غلامحسین خان افضل‌الملک،

افضل التواریخ، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱)، صص ۸۰، ۹۲، ۱۰۰، ۱۸۸، ۳۵۳.

۹۸. محسن رحمتی، «جغرافیای تاریخی ملایر در قرون نخستین اسلامی»، *مطالعات تاریخ اسلام*، س ۹، ش ۳۴ (پاییز ۱۳۹۶)،

صص ۶۹-۷۱.

۹۹. ابن فقیه همدانی، *مختصر البلدان*، تصحیح یان دخویه (لیدن: بریل، ۱۸۸۵)، ص ۲۳۹؛ یاقوت حموی، ج ۵، ص ۴۱۴.

۳. با توجه به وجود قلعه فرزین در حدود شازند کنونی و قلعه قارون در حدود رودبار در شمال فراهان و تصمیم سلطان برای فرار از فرزین به قارون، پیش از مواجهه با دشمن خشن و سریع‌السیری همچون لشکر مغول، طبیعی است که سلطان کوتاه‌ترین مسیر ممکن را که همان خط مستقیم است، انتخاب کند. در حالی که دشت ملایر در غرب کرج قرار داشت و خط مستقیم بین فرزین تا قارون دژ از آن نمی‌گذشت. بدیهی است که عبور سلطان از ملایر در این حالت، مستلزم این است که تصور شود سلطان در حال فرار به‌جای مسیر کوتاه، با سفر به‌سوی غرب، مسیر خود را طولانی‌تر ساخته است، که این معقول نیست.
۴. به تصریح مورخان، لشکر مغول در ری باخبر شد که سلطان به‌جانب همدان گریخته است. در گزارش این مورخان خبری دال بر آگاهی مغول از حضور سلطان در فرزین منعکس نشده و آنها فقط می‌دانستند که سلطان به‌جانب همدان رفته است.^{۱۰۰} بنابراین، لشکر مغول بلافاصله به دو گروه تقسیم شد و یک گروه با سرعت زیاد، به تعبیر گروسه «چارنعل»^{۱۰۱}، به‌سوی همدان تاخت. با توجه به این که لشکر مغول شتاب داشت تا زودتر به سلطان برسد، طبیعی است که از مسیر کوتاه و مستقیم استفاده کند. از آن‌جا که ملایر در جنوب همدان قرار گرفته، معلوم است که مسیر مستقیم ری به همدان از ملایر عبور نمی‌کند.
۵. این که هم نسوی و هم شمس‌قیس رازی مکان نبرد را فرزین دانسته‌اند، نشان می‌دهد که منطقه محل نبرد با حوزه اداری فرزین پیوندهایی داشته شده است. مطابق تحقیقات انجام‌شده، در قرون نخستین اسلامی، ملایر همواره تابع نهبوند بوده و جزو حوزه اداری کرج نبوده است.^{۱۰۲} براساس دلایل فوق، معلوم می‌شود مکان تلاقی اردوی سلطانی با لشکر مغول در دشت ملایر نبوده است و بایستی آن را در مکانی دیگر جست‌وجو کرد. بدیهی است که این مکان باید چند خصوصیت داشته باشد: اولاً، در شرق همدان باشد که مسیر ری همدان از آن بگذرد. دوم این که، در شمال فرزین باشد که راه فرزین به قارون از آن عبور کند. سوم این که، حتماً تابع همدان باشد. چهارم این که، مسطح و دارای مرغزار باشد. پنجم، و مهم‌تر از همه، نام این مکان در آن زمان (نه امروزه) دولت‌آباد (یا نامی شبیه به آن) بوده است. بنابراین، اگرچه امروزه مکان‌های متعددی به این نام معروف هستند، ولی از آن‌جا که در متون جغرافیایی و تاریخی قرون پنجم تا هشتم ذکری از آنها به میان نیامده است، نمی‌توانند به‌عنوان آوردگاه سلطان شناخته شوند.

۱۰۰. جوینی، ج ۱، ص ۱۱۵.

101. Grousset, p. 301.

۱۰۲. رحمتی، «جغرافیای تاریخی ملایر در قرون نخستین اسلامی»، ص ۷۱.

با توجه به موارد فوق و برخی دلایل زیر تصور می‌شود مکان نبرد در دشت فراهان بوده است. نخست این که خط مستقیم گذر از فرزین به قارون و از ری به همدان در دشت فراهان همدیگر را قطع می‌کنند. سلطان که در قلعه فرزین در نزدیکی شازند بود، بعد از وصول خبر غلبه مغول بر ری و با اعتماد به حصانت بیشتر قلعه قارون (احتمالاً در منطقه رودبار در شمال فراهان یا شرق شرا) به قصد آن‌جا حرکت کرد و این بدان معناست که اقدام او حرکتی پیشگیرانه برای پرهیز از مواجهه با مغول بود. طبیعی است که سلطان برای رسیدن به این قلعه شتاب داشته باشد، اما ظاهراً با توجه به مسافت قابل توجه بین ری تا فرزین، او تصور نمی‌کرد که مغولان به اردوی به او برسند. بنابراین، گرچه برای رفتن به قارون شتاب داشت، اما نه تا آن حد که اردوی خود را سراسیمه حرکت دهد و نه آن قدر با طمأنینه که مسیرهای دوردست را انتخاب کند. بنابراین منطقی است که تصور کنیم در این حالت مناسب‌ترین مسیر را برگزیند، یعنی مسیری کوتاه با شرایطی برای حفظ نظام لشکر و حیثیت شاهانه.

از آن‌جا که در حد فاصل میان دو قلعه فرزین و قارون، منطقه کوهستانی و صعب‌العبور شرا پایین قرار داشت که پوشیده از کوه‌ها و قله مرتفع بود،^{۱۰۳} تردد بین این دو قلعه فقط از دو مسیر ممکن بود: یکی از دره باریک رود شرا و با پیروی از مسیر رود و دیگری از دامنه شرقی کوه‌های شرا که در واقع از منطقه کزاز و فراهان می‌گذشت. با توجه به تعداد زیاد سپاه سلطان، طبیعتاً عبور از راه اول دشوار بوده است. ضمن این که این مسیر فاقد فضای وسیع مرغزاری بوده، در حالی که مکان نبرد در یک مرغزار بوده است. بنابراین، تردیدی نیست که سلطان از مسیر دوم، یعنی از کزاز و فراهان، حرکت کرده که هم برای سپاهی با نظم و انتظام خاص نظامی و هم برای تأمین خوراک و چرای دام‌ها و استراحت لشکریان در طول مسیر مناسب به نظر می‌رسیده است. این مسیر از کنار تالاب میقان می‌گذشت که در دوره ایلخانی، با نام چغان‌ناوور، یکی از مهم‌ترین شکارگاه‌های سلطنتی بود.^{۱۰۴} از سوی دیگر، مغولان نیز خبر فرار سلطان را به همدان شنیده و با سرعت از ری به سوی همدان روان بودند. طبیعتاً کوتاه‌ترین راه برای نیل به مقصود و رسیدن به همدان عبور از فراهان بود.

دوم این که قبل از حمله مغول، فراهان تابع همدان بوده است. از اواخر قرن دوم با ایجاد حوزه اداری ایغارین به مرکزیت کرج ابودلف، محدوده جغرافیایی وسیعی از بروجرد و ملایر تا قم، اسپهان

۱۰۳. وکیلی طباطبایی تبریزی، ص ۳۸۹.

۱۰۴. مستوفی، نزهة القلوب، ص ۶۹.

و همدان ضمیمه آن شد.^{۱۰۵} اشتراک مرز حوزه اداری کرج با قم در فراهان^{۱۰۶} و انتساب بنای شهر دلف‌آباد (دلف‌آباد) در نزدیکی فرمهمین کنونی به خاندان ابودلف،^{۱۰۷} تابعیت فراهان به کرج را نشان می‌دهد. تلفظ محلی ناحیه دلف‌آباد به صورت «دُلفوا»^{۱۰۸} نیز گویای آن است که دلف‌آباد مصحفِ دُلف‌آباد است. اشاره مختصر *مجمل التواریخ و القصص* ضمن تأیید بنای این ناحیه توسط خاندان ابودلف، تمایز آن را با کرج ابودلف نشان می‌دهد.^{۱۰۹} با زوال شهر کرج، قلعه فرزین جایگزین آن شد، ولی فقط چهار ناحیه کزاز، جاپلق، بربرود و شراء پایین را در اختیار داشت و باقی توابع آن، به شهرهای مجاور منتقل شدند. در این میان، دشت فراهان ضمیمه همدان شد.^{۱۱۰} ظاهراً مرز مشترک حوزه اداری همدان با حوزه اداری فرزین، بر مرز میان کزاز و فراهان منطبق بود. این که مکان نبرد را گاهی در توابع همدان و گاهی در فرزین دانسته‌اند نیز نشان می‌دهد که مکان نبرد در محدوده‌ای قرار داشته که اگرچه جزو حوزه اداری فرزین نبوده ولی با محدوده تابع فرزین فاصله زیادی نداشته است؛ یا این که به واسطه جابه‌جایی این منطقه بین همدان و فرزین، در انتساب قطعی آن به یکی از این دو توافق نظری نبوده است.

سوم این که زلف‌آباد یکی از روستاهای دشت فراهان بوده است. در برخی نسخه‌های *نزهة القلوب*، این نام به شکلی آمده است که می‌توان آن را دلتاباد یا دلفاباد قرائت کرد.^{۱۱۱} نگارنده تصور می‌کند اسم این مکان در کتاب نسوی نیز همچون *نزهة القلوب* تصحیف شده است و به‌جای دولت‌آباد می‌بایست دلف‌آباد (= دلف‌آباد) خوانده شود. گای لسترنج، بدون ارائه دلیل، قرائت نسخه بدل را پذیرفته و آن را دولت‌آباد دانسته و با روستای کوچکی که هنوز با نام دولت‌آباد در محدوده فرمهمین قرار دارد، منطبق ساخته است.^{۱۱۲}

چهارم این که حمدالله مستوفی در قرن هشتم، ساروق را دارالملک فراهان، و دلف‌آباد و ماستر

۱۰۵. ابن فقیه، ص ۲۶۱؛ *مجمل التواریخ و القصص*، ص ۵۲۳؛ یاقوت حموی، ج ۱، صص ۴۰۴؛ ج ۲، ص ۱۸۰؛ ج ۴، ص ۴۴۶.

۱۰۶. حسن بن محمد بن حسن قمی، *تاریخ قم*، ترجمه حسن بن علی قمی، تحقیق محمدرضا انصاری قمی (قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۳۸۵)، ص ۵۸.

۱۰۷. محمد تقی سپهر، *ناسخ التواریخ (تاریخ قاجاریه)*، به اهتمام جمشید کیانفر، ج ۱ (تهران: اساطیر، ۱۳۷۷)، صص ۲۶۷-۲۶۸.

۱۰۸. دهگان و هدایی، ص ۱۲۲.

۱۰۹. *مجمل التواریخ و القصص*، ص ۵۲۳.

۱۱۰. ابن فقیه همدانی، صص ۲۳۹، ۲۴۵-۲۴۷؛ یاقوت حموی، ج ۴، صص ۲۴۵-۲۵۸.

۱۱۱. مستوفی، *نزهة القلوب*، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، نسخه خطی شماره ۱۸۳۲۱، با صفحه شماره جدید، ص ۴۳۷.

112. Guy Le Strange, *The Lands of the Eastern Caliphate* (Cambridge: Cambridge University Press, 1905), p. 198.

را دو روستای منطقه دانسته است.^{۱۱۳} امروزه روستای ماستر در ۱۴ کیلومتری شمال شرقی فرمهین بر جای است و خرابه‌های ذلف‌آباد در کنار روستای مجدآباد که در ۶ کیلومتری شمال شرقی فرمهین قرار دارد.^{۱۱۴} ولی در ۵ کیلومتری غرب فرمهین روستایی هست که با توجه به وجود امامزاده قدیمی در کنار آن، مشهد زلف‌آباد نامیده می‌شود.^{۱۱۵} بر این اساس، تصور می‌رود نام این ناحیه و شهر مرکزی آن، در آن عهد، ذلف‌آباد بوده است. بنابراین، روستاها و اماکن شمالی تالاب میقان، به ناحیه ذلف‌آباد منسوب بوده‌اند.

پنجم این که نبرد در مرغزاری روی داده است. بسیاری از مرغزارهای موصوف در منابع قبل از حمله مغول، در دوره ایلخانی و بعد از آن، چمن (یا به تعبیر مغولی، اولنگ) نامیده شده‌اند. بر این اساس، تصور می‌شود چمن وسیع و غنی علی‌بک‌آباد، با مساحتی در حدود چهار فرسنگ مربع در شمال تالاب میقان در دشت فراهان،^{۱۱۶} همان مرغزار قبل از مغول باشد که به نام عمومی منطقه یعنی ذلف‌آباد منسوب بوده است. شاهد دیگری که می‌تواند وقوع نبرد در جنوب دشت فراهان را تأیید کند، این است که در این نبرد، اوراق و صفحات کتاب شمس قیس رازی، پاره‌پاره و زیر دست و پا لگدکوب شده بود، ولی بعدها، ساکنان و کشاورزان آن منطقه، بخشی از این اوراق را یافتند و به مؤلف تحویل دادند.^{۱۱۷} این روایت نشان می‌دهد ساکنان منطقه نبرد، افرادی دانش‌دوست بوده‌اند که به‌رغم اشتغال به زراعت، معنی و ارزش کتاب را می‌فهمیده‌اند. در منابع موجود، مردم ناحیه فراهان به دانش‌دوستی مفرط توصیف شده‌اند: «ساکنان فراهان عموماً و ولایات ثلاثه آشتیان، تفرش و گرکان خصوصاً، میل و هوس غریبی طبعاً هم از آغاز جوانی به خواندن و نوشتن دارند. گویند چوپان‌ها که به دنبال گله و رمه در صحرا می‌گردند به نوشتن و خواندن مشغول‌اند و نونهالان اهالی، کاری بهتر از تعلیم نمی‌بینند».^{۱۱۸}

براساس موارد فوق، کاملاً طبیعی است تصور شود که لشکر مغول در خط مستقیم از ری به همدان می‌تاخت و خوارزمشاه در خط تقریباً مستقیم از فرزین به سوی قارون در حال فرار بود، که در مرغزار ذلف‌آباد (بعدها چمن علی‌بک‌آباد) به‌صورت غیرمنتظره و ناگهانی با یکدیگر مواجه شدند و لشکر خوارزمشاه حتی فرصت نکرد صفوف خود را منظم کند.

۱۱۳. مستوفی، *نزهة القلوب*، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ص ۴۳۷.

۱۱۴. *فرهنگ جغرافیایی ایران*، ج ۲، صص ۱۲۶، ۲۸۴.

۱۱۵. همان، ص ۲۹۱.

۱۱۶. وکیلی طباطبایی تبریزی، ص ۴۲۶.

۱۱۷. شمس قیس رازی، ص ۱۷.

۱۱۸. وکیلی طباطبایی تبریزی، صص ۴۳۹-۴۴۰.

نتیجه گیری

این پژوهش نشان می‌دهد که سلطان محمد خوارزمشاه، به‌رغم اقتدار نظامی و شکوه و جلال خسروانه‌اش، از حمله مغولان به‌شدت بیمناک شد و تاب و توان مقاومت را از دست داد. او ضمن احتراز از تقابل با لشکر مغول، با تقسیم لشکریان خود در ساخلوها و پادگان‌های شهرهای مرزی، بدون کوچک‌ترین درگیری با لشکر مغول به غرب گریخت. چنگیز بعد از اطلاع از فرار سلطان، در ربیع‌الاول ۶۱۷ ق/ژوئن ۱۲۲۰م، فوجی از لشکر مغول را به سرکردگی یمه (= جبه) نویان و سبتای (= سوبودای) بهادر مأمور تعقیب وی کرد. سرعت فرار سلطان و تعقیب اردوی مغول و همچنین شاید سیاست تعمدی خوارزمشاه، باعث اختلاف نظر در مسیر فرار او شده است. سلطان در حالی که در قلعه فرزین (حدود شازند کنونی) مشغول رایزنی و برنامه‌ریزی برای دفاع بود، خبر رسیدن لشکر مغول را دریافت کرد و سراسیمه از فرزین به‌سوی قلعه قارون (احتمالاً در منطقه رودبار فراهان) روانه شد. در طی این مسیر، سلطان در اواخر ماه جمادی الاولی ۶۱۷ ق/ اوت ۱۲۲۰م به‌صورت اتفاقی با فوجی از لشکر مغول مواجه شد. این رخداد که تنها نبرد رسمی خوارزمشاه با لشکر مغول است، برخلاف ادعای پژوهشگران، نه در دشت ملایر که در مرغزار ذلف‌آباد در ناحیه فراهان اتفاق افتاد و لشکر سلطان قتل‌عام شد. مرکب سلطان زخمی شد و سلطان با تنی چند از خواص خود، با زحمت فراوان، از معرکه گریخت و به قلعه قارون پناه برد و از آن‌جا به قلعه سرچاهان و سپس به گیلان و مازندران رفت.

منابع

- ابن ابی‌اصیبغه، احمد بن قاسم. *عیون الانباء فی طبقات الاطباء*. بیروت: دارالفکر. ۱۳۷۶ق.
- ابن اثیر، عزالدین علی. *الکامل فی التاریخ*. تصحیح کارل یوهانس تورنبرگ. بیروت: دارصاد. ۱۳۹۹ق.
- ابن بکران، محمد بن نجیب. *جهان‌نامه*. تصحیح محمد امین ریاحی. تهران: ابن سینا، ۱۳۴۲.
- ابن عبری، ابوالفرج گریگوریوس. *مختصر تاریخ الدول*. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: علمی و فرهنگی. ۱۳۷۷.
- ابن عبری، ابوالفرج گریگوریوس. *تاریخ الزمان*. نقله الی العربیه الأب إسحق أرملة. قدم له الأب الدكتور جان موريس فییه. بیروت: دارالمشرق. ۱۹۸۶.
- ابن فقیه همدانی، احمد بن محمد. *مختصر البلدان*. تصحیح یان دخویه. لیدن: بریل. ۱۸۸۵.
- اذکایی، پرویز. فرمانروایان گمنام. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار. ۱۳۶۷.
- اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا. *اکسیر التواریخ*. تصحیح جمشید کیانفر. تهران: ویسمن. ۱۳۷۰.
- اعتضادالسلطنه، محمدحسن خان. *تاریخ آستانه عراق*. کتابخانه ملی ایران. نسخه خطی شماره ۲۷۹.
- افضل الملک، غلامحسین. *افضل التواریخ*. به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان. تهران: نشر تاریخ

ایران، ۱۳۶۱.

اقبال آشتیانی، عباس. *تاریخ مغول*. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۵.

بناکتی، داود بن محمد. *روضه اولی الالباب فی معرفة التواریخ و الانساب*. به کوشش جعفر شعار. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۸.

بیانی، شیرین. *دین و دولت در ایران عهد مغول*. ج ۱. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰.

بیضاوی، قاضی ناصرالدین. *نظام التواریخ*. به کوشش میرهاشم محدث. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۲.

پولاک، یاکوب ادوارد. *سفرنامه پولاک*. ترجمه کیکاوس جهاننداری. تهران: خوارزمی، ۱۳۶۸.

ترابی، عبدالکریم. «ملایر شناسی». *عندلیب ملایر*. ش ۲۶. ۱۰ آبان ۱۳۷۶. ص ۲.

تقوی راد، محمود رضا. *کارنامه ملایر*. تهران: بوستان قرآن، ۱۳۹۰.

تیموری، ابراهیم. *امپراتوری مغول و ایران*. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.

جرفادقانی، ناصح بن ظفر. *ترجمه تاریخ یمینی*. تصحیح جعفر شعار. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.

جوزجانی، منہاج سراج. *طبقات ناصری*. تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.

جوینی، عطاملک. *تاریخ جهانگشای*. تصحیح محمد قزوینی. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۵.

چریکوف، سیاحتنامه. ترجمه ابگار مسیحی. به کوشش علی اصغر عمران. تهران: کتابهای جیبی، ۱۳۵۸.

دو بد، بارون. *سفرنامه لرستان و خوزستان*. ترجمه محمدحسین آریا. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱.

دهگان، ابراهیم. «قلعه فرزین». *یغما*. س ۷. ش ۷۰. اردیبهشت ۱۳۳۳. صص ۸۵-۸۶.

دهگان، ابراهیم و ابوتراب هدایی. *تاریخ اراک*. ج ۱. اراک: چاپخانه موسوی، ۱۳۲۹.

راوندی، علی بن سلیمان. *راحة الصدور و آية السرور*. تصحیح محمد اقبال. تهران: علی اکبر علمی، ۱۳۶۳.

رحمتی، محسن. «جغرافیای تاریخی ملایر در قرون نخستین اسلامی». *مطالعات تاریخ اسلام*. س ۹. ش ۳۴.

پاییز ۱۳۹۶. صص ۶۳-۸۴.

_____ «خوارزمشاه علاءالدین محمد». *دانشنامه جهان اسلام*. ج ۱۶. تهران: بنیاد دایرةالمعارف

اسلامی، ۱۳۹۰. صص ۳۰۷-۳۱۲.

رفیعی، حسن رضا. «مکان‌یابی آخرین میدان‌گاه نبرد سلطان محمد خوارزمشاه با مغولان». *پژوهش‌نامه تاریخ*

دانشگاه آزاد بجنورد. س ۱۱. ش ۴۲. بهار ۱۳۹۵. صص ۱۱۱-۱۲۸.

سپهر، محمدتقی. *ناسخ التواریخ (تاریخ قاجاریه)*. به اهتمام جمشید کیانفر. تهران: اساطیر، ۱۳۷۷.

شبانکاره‌ای، محمد بن علی. *مجمع الانساب*. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.

شمس‌الدین محمد بن قیس رازی. *المعجم فی معاییر اشعار العجم*. تصحیح محمدتقی مدرس رضوی. تهران:

مطبعه مجلس، ۱۳۱۴.

صدیق، حسن. «کرج و عراق یا کره و اراک». *سالنامه فرهنگ ایران زمین*. س ۲۷. ش ۲۷. ۱۳۶۶. صص

۱۱۹-۱۴۵.

ظہیری، مجید. *تاریخ ملایر*. کتابخانه علامه مجلسی ملایر. نسخه دستنویس مؤلف.

فرهنگ جغرافیایی ایران. ج ۲. تهران: دایره جغرافیایی ستاد ارتش. ۱۳۲۸.
قمی، ابوجاء. تاریخ الوزراء. به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. ۱۳۶۳.

قمی، حسن بن محمد بن حسن. تاریخ قم. ترجمه حسن بن علی بن حسن قمی. تحقیق محمدرضا انصاری قمی. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی. ۱۳۸۵.

مجمّل التواریخ و القصص. تصحیح ملک الشعراء بهار. تهران: کلاله خاور. ۱۳۱۸.

مستوفی، حمدالله. تاریخ گزیده. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر. ۱۳۶۴.

_____ نزهة القلوب. تصحیح گای لسترنج. تهران: دنیای کتاب. ۱۳۶۲.

_____ نزهة القلوب. کتابخانه مجلس شورای اسلامی. نسخه خطی شماره ۱۸۳۲۱.

ناصرالدین شاه قاجار. سفرنامه عراق و بلاد مرکزی ایران. تهران: مطبعة دولتی. ۱۳۱۱ق.

نجم‌الدین رازی، ابوبکر عبدالله بن محمد. مرصاد العباد. به اهتمام حسین حسینی. تهران: مطبعة مجلس. ۱۳۱۲.
نسوی، شهاب‌الدین محمد خرنذی. سیرت جلال‌الدین منکبرنی. تصحیح مجتبی مینوی. تهران: علمی و فرهنگی. ۱۳۶۵.

نیدرمایر، اسکارفن. زیر آفتاب سوزان ایران. ترجمه کیکاوس جهاننداری. تهران: نشر تاریخ ایران. ۱۳۶۳.

وصاف الحضرة، فضل الله بن عبدالله. تاریخ وصاف الحضرة. به اهتمام محمدمهدی اصفهانی. تهران: کتابخانه ابن سینا و کتابخانه جعفری تبریزی. ۱۳۳۸.

وکیلی طباطبایی تبریزی، رضا. «تاریخ عراق (اراک)». به اهتمام منوچهر ستوده. سالنامه فرهنگ ایران زمین. س ۱۴. ش ۱۴. ۱۳۴۵. صص ۳۶۲-۴۶۰.

همدانی، رشیدالدین فضل‌الله. جامع التواریخ. به کوشش بهمن کریمی. تهران: اقبال. ۱۳۶۷.

یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابوعبدالله. معجم البلدان. تصحیح ووستنفلد. بیروت: دارصادر. ۱۹۷۷.

یزدی، شرف‌الدین علی. ظفرنامه. تصحیح سعید میر محمد صادق و عبدالحسین نوایی. تهران: مرکز اسناد، موزه و کتابخانه مجلس شورای اسلامی. ۱۳۸۷.

Barthold, V. V. *Tutkestan Down to the Mongol Invasion*. Translated from the original Russian by H. A. R. GIBB. London: Oxford University Press. 1928.

Boyle, J., A. "Dynastic and Political History of the Il-Khans". *The Cambridge History of Iran*, v.5. edited by J. A. Boyle. Cambridge: Cambridge University press. 1968.

Grousset, René. *L'empire des Steppes*. Paris: Éditions Payot. 1965.

Kafesoğlu, Ibrahim. *Harezmşahlar Devleti Tarihi*. Ankara: türk tarih kurumu. 2000.

Juvaini, 'Ala-al-Din 'Ata-Malik. *The History of the World Conqueror*, Translated from the text of Mirza Muhammad Qazvini by J. A. Boyle. The translation has been read by V. Minarsky at UNESCO's request. Manchester: Manchester University Press. 1958.

Le Strange, Guy. *The Lands of the Eastern Caliphate*. Cambridge: Cambridge University Press. 1905.

Saunders, J.J. *The History of the Mongol Conquests*. Philadelphia: university of Pennsylvania Press. 2001.

Spuler, Bertold. *Mongolien in Iran, Die Politik, Verwaltung, und Kultur der Ilchanzeit 1220-1350*. Berlin: Akademie-Verlag. 1985.